

دلالت واژه غنیمت در آیه ۴۱ سوره انفال

تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۱۵

محسن دلبر؛ دانشجوی دکتری الهیات علوم قرآن و حدیث

صدیقه منتظری سقزچی؛ کارشناس ارشد الهیات علوم قرآن و حدیث

چکیده

در برداشت از آیه ۴۱ سوره انفال برای وجوب تعلق خمس به «درآمدهای مختلف» اختلاف نظر وجود دارد. محور اصلی این اختلاف در تعیین معنایی است که از فعل «غنتم» در این آیه مد نظر بوده است. مراجعه به لغت‌نامه‌ها، بررسی استعمال‌های واژگان هم ریشه با فعل «غنتم» در قرآن، همچنین استفاده از مبانی اصول زبان شناسی تأثیر چندانی در تعیین این که این واژه در آیه ۴۱ سوره انفال در معنای عام خود یعنی «هر گونه سود» یا در معنای اصطلاحی یعنی «غنایم جنگی» به کار رفته است، ندارد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در به کار گیری واژگان، نزدیک ترین افق معنایی را با قرآن و معانی وحی داشته و هر دو مذهب - شیعه و اهل سنت - بر حجت بودن کلام آن حضرت اتفاق نظر دارند. اگر آن حضرت واژه‌ای را در مفهوم خاصی استعمال کند، قرینه‌ای است برای این که آن واژه در قرآن هم در همان مفهوم به کار رفته است، مخصوصاً اگر واژه‌ای که با مراجعه به کلام آن حضرت مفهوم شناسی می‌شود، در هر دو کاربرد - رسول خدا و قرآن کریم - در حکمی مشترک استعمال شده باشد. در این مقاله بر اساس این قاعده، موضوع حکم خمس که در آیه ۴۱ سوره انفال بیان شده است، مورد بررسی قرار گرفته و با مراجعه به روایات نقل شده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در منابع اهل سنت، مشخص شده است که مراد از فعل «غنتم» در این آیه معنای عام آن، یعنی «هر گونه سود» است و معنای اصطلاحی آن یعنی «غنایم جنگی» نیست.

کلید واژه‌ها: غنیمت، سود، رکاز، سیوب، گنج.

فهم دقیق معنای واژگان قرآنی تأثیر مستقیمی در فهم صحیح احکام آسمانی اسلام دارد. پژوهش‌گران راه‌های بسیاری همچون مراجعه به کتاب‌های لغت، اشعار و ادبیات رایج در صدر اسلام و دوره جاهلیت، همچنین مراجعه به کاربردهای واژه در قرآن و سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و... را در این راه پیموده‌اند.

یکی از احکامی که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد اختلاف قرار گرفت، حکم خمس بود. بخشی از این اختلاف، به اختلاف در شناخت «موضوع» این حکم باز می‌گردد. خداوند متعال در قرآن کریم موضوع خمس را «غنیمت» قرار داده و می‌فرماید: «بدانید خمس هر آن‌چه به غنیمت گرفتید، برای خدا و پیامبر و خویشان و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان است، اگر به خدا و به آن‌چه بر بنده خود - محمد - در روز فرقان، روزی که دو گروه به هم رسیدند، فرو فرستادیم ایمان دارید و خداوند بر هر چیزی تواناست.» (انفال: ۴۱)

واژه «غنیمت» که از ریشه «غ.ن.م» گرفته شده، دارای دو معنای مرتجل یا اصلی، یعنی هر گونه «سود» و «درآمد» و منقول، یعنی «غنایم جنگی» است که می‌توان معنای نخست را عام و معنای دوم را اصطلاحی نامید.

گروهی از دانشمندان^۱ به ویژه دانشمندان شیعه - معتقدند که واژه «غنیمت» در آیه ۴۱ سوره انفال، در معنای عام خود به کار رفته، در حالی که گروهی دیگر^۲ از جمله اکثریت اهل تسنن^۳ بر این باورند که این واژه در معنای اصطلاحی خود استعمال شده است. ایشان با تکیه بر همین برداشت، حکم خمس را منحصر در غنایم جنگی دانسته^۱ و این شبهه را ایجاد کرده‌اند که خمس^۲ آن‌طور که شیعیان به آن معتقدند - بدعت و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفای پس از ایشان و از جمله در زمان امیرالمؤمنین، علی علیه - السلام وجود نداشته است.^۲

برای روشن شدن حقیقت، لازم است مراد از واژه «غنیمت» را در آیه ۴۱ سوره انفال مورد بررسی قرار دهیم.

معنای لغوی واژه غنیمت

جستجو در لغت‌نامه‌ها نشان می‌دهد که ماده «غ.ن.م» به معنای هر سودی است که انسان به دست می‌آورد^۲ و برخی از لغت‌شناسان به دست آمدن بدون مشقت و سختی را در معنای آن شرط کرده‌اند.^۴

این واژه مدتی پس از ظهور اسلام در مفهومی محدودتر، یعنی غنایمی که از کفار و مشرکان بدست آید^۵ یعنی غنایم جنگی - به کار رفت.^۵ همچنین با مراجعه به لغت‌نامه‌ها در می‌یابیم که «غنیمت» و «مغنم» هر دو یک معنا دارند.^۶ بنابراین و با توجه به اینکه مشخص نشده تغییر در معنای این واژه از چه زمانی روی داده است، بر اساس نظریه لغت‌شناسان و لغت‌نامه‌های ایشان، نمی‌توان معنای دقیق واژه «غنمتم» را در آیه مشخص کرد.

کاربرد قرآنی واژه غنیمت

از ریشه «غ.ن.م» در غالب‌های فعل و اسم شش بار در شش آیه از قرآن کریم استفاده شده است. از این شش آیه، در دو آیه ۴۱ و ۶۹ سوره انفال، فعل ماضی به صورت «غنمتم» و در چهار آیه دیگر - یعنی آیات ۹۴ سوره نساء و ۱۵، ۱۹ و ۲۰ سوره فتح - به صورت اسم جمع، یعنی «مغانم» به کار رفته که مفرد آن «مغنم» است. برای اینکه مشخص شود این ماده و مشتقات آن در زبان قرآن در چه معنایی به کار رفته - اند، این آیات و معنای آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

آیه نخست

«بدانید که خمس هر آن چه به غنیمت گرفتید، برای خدا و پیامبر و خویشان و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان است، اگر به خدا و به آن چه بر بنده خود - محمد - در روز فرقان، روزی که دو گروه به هم رسیدند، فرو فرستادیم ایمان دارید و خداوند بر هر چیزی تواناست.» (انفال: ۴۱)

این آیه که حکم و موضوع خمس در آن بیان شده، مورد بحث این مقاله است. دانشمندان در مراد این آیه اختلاف نظر دارند:

دیدگاه مفسران

مفسران و علمای اهل سنت مراد از واژه «غنیمت» را در این آیه منحصر در غنائم جنگی دانسته^۷ و در نتیجه معتقد شده‌اند که در عصر حاضر شرعاً حکمی به نام خمس وجود ندارد؛ زیرا نه دولت اسلامی و نه امام مسلمانی داریم که در راه خدا جهاد کند و غنائمی بدست آورد که نیاز به تصرف در آن داشته باشد! بنابر این، چون در دوران ما مسأله‌ای به نام جهاد وجود ندارد، موضوعی به نام غنیمت نیز وجود ندارد، پس حکم خمس در این دوران منتفی است!^۸

نظریه مشهور در میان مفسران شیعه آن است که واژه «غنیمت» در این آیه دارای بار معنایی گسترده‌تر از «غنایم جنگی» و شامل «همه انواع سود و درآمدها» است.^۹

دلایل قائلین به عمومیت معنای غنیمت

اولاً: از ریشه «غ.ن.م» هم اسم و هم فعل ساخته شده است و حتی اگر بپذیریم معنای واژه «غنیمت» که اسم است، تغییر یافته و منحصر در غنیمت جنگی شده، هیچ دلیلی وجود ندارد که معنای فعل ساخته شده از ریشه «غ.ن.م» نیز از مطلق سود کردن و منفعت، به

معنای دیگری تغییر کرده باشد، بنابراین، معنای فعل ماضی استفاده شده در آیه، یعنی «غَنِمْتُ» همان «سود کردید و منفعت بردید» است.^{۱۰}

ثانیاً: اگر بپذیریم که معنای همه مشتقات ریشه «غ.ن.م» تغییر کرده است؛ چون هر گاه معنای کلمه‌ای در طول زمان، تغییر یابد و شک کنیم که در زمانی خاص در کدام معنا به کار رفته، اصل بر عدم نقل به معنای جدید در آن بازه زمانی مورد شک است تا وقتی که یقین به تغییر پیدا شود.^{۱۱} بنابراین، شک می‌کنیم واژه «غنیمت» در هنگام نزول آیه، مفهوم «سود و درآمد» داشته یا به مفهوم «غنیمت جنگی» تغییر معنا داده اصل آن است که در زمان نزول آیه، معنای هر گونه «سود و درآمد» از این کلمه، مورد نظر بوده و مخاطبان این معنا را می‌فهمیده‌اند، پس مفهوم عام آن به جای خود باقی است.^{۱۲}

دلیل قائلین به انحصار

آیه ۴۱ سوره انفال، در جنگ بدر یا در غزوه بنی قینقاع - یعنی یک ماه پس از جنگ بدر - نازل شده و بر اساس آن مسلمانان ملزم شدند خمس غنایم جنگی را که بدست آورده بودند، بپردازند، بنابر این، حکم این آیه مربوط به غنایم جنگی است،^{۱۳} قرینه درستی این انحصار آن است که موضوع آیات قبل و بعد این آیه، جهاد است.^{۱۴}

در پاسخ به قائلان به انحصار باید گفت: در علم اصول ثابت شده که «مورد مخصّص نیست» یعنی شأن نزول، عمومیت آیه را تخصیص نمی‌زند. بنابراین، هر گاه حکمی در موضوعی تشریح گردد، آن حکم در تمام مواردی در آن موضوع اشتراک داشته باشند، جریان می‌یابد.^{۱۵}

نتیجه بررسی سخنان دانشمندان و مفسران نشان دهنده اختلافی است که ذکر شد و روشن است که تنها با اتکای به نظرات و دلایل ایشان نمی‌توان معنای واژه «غنیمت» را بدرستی بازشناخت.

آیه دوم

«پس، از آن چه غنیمت گرفته‌اید، حلال و پاکیزه بخورید و از خدا بپرهیزید، خداوند آمرزنده و مهربان است.» (انفال: ۶۹)

خدای سبحان در آیات ۶۸-۶۷ سوره انفال، حکم گرفتن فدیة در برابر آزاد کردن اسیران جنگی را بیان فرموده است، سپس در آیه ۶۹ سوره انفال، به مؤمنین اجازه داده که از آن - چه از اموال مشرکین به غنیمت می‌گیرند، بخورند.^{۱۶} البته چون این آیه با فاء تفریع آغاز شده که نشان می‌دهد معنای آن، فرعی بر حکمی است که پیش از آن آمده،^{۱۷} حکم آن علاوه بر موضوع فداء شامل سایر غنائم نیز می‌شود.^{۱۸}

بنابراین، خداوند می‌فرماید در هر سودی که به دست می‌آوردید تصرف کنید، چه آن را با تسلط بر اموال مشرکین به دست آورده باشید و چه آن را از ایشان به عنوان فدیة گرفته باشید.^{۱۹} پس مفهوم واژه «غنیمت» در این آیه، منحصر در غنایم جبهه جنگ نیست؛^{۲۰} زیرا معنای واژه غنیمت، گاهی به مطلق سود، تعمیم داده می‌شود، چه با سختی به دست آید ° مثل سود غنیمت جنگی و کار کردن - و چه بدون آن ° مثل سودی که از غنیمت به دست می‌آید.^{۲۱}

آیه سوم

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که در راه خدا برای جهاد می‌روید، تحقیق کنید و به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند، برای اینکه سرمایه ناپایدار دنیا و غنایمی به دست آورید، نگوئید مسلمان نیستی؛ زیرا غنیمت‌های بزرگی نزد خدا است، شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت گذارد و هدایت فرمود بنابراین، این، تحقیق کنید. خداوند به آن چه عمل می‌کنید آگاه است.» (نساء: ۹۴)

عبارت «زیرا غنیمت‌های بزرگی نزد خدا است» سه گونه معنا شده است:

الف) سودها و نعمت‌ها و روزی‌هایی است که در صورت اطاعت، خدا به مردم عطا خواهد کرد؛

ب) ثواب بسیار برای کسی است که از کشتن مؤمن دوری کند؛^{۲۲}

ج) غنیمت‌های جاودانی و ارزنده در پیشگاه خداست^{۲۳} که به دلیل فراوانی و بقای آنها، بهتر از سودهای دنیایی مورد نظر انسان‌هاست.^{۲۴}

بنابر این سه معنا، عبارت «زیرا غنیمت‌های بزرگی نزد خدا است» معنای واژه «غنیمت» را به هر سود و فایده‌ای تعمیم می‌دهد، چه آن سود، حاصل از جنگ باشد و چه از غیر جنگ، چه با سختی بدست آمده باشد و چه بدون آن، چه از روی دانستن باشد و چه بدون علم، پس هر چیزی که انسان آن را بر اساس حق به دست آورد، در هر جا باشد، چه حق و چه مال، غنیمت است.^{۲۵}

در تفاسیر اهل سنت نیز واژه «غنیمت» در این آیه به معنای عام، یعنی ثواب خدا که صفت دوام و بقا دارد^{۲۶} و یا به شما غنیمت می‌رساند و با آن شما را غنی می‌سازد^{۲۷} ذکر شده است.

آیه چهارم

«چون به قصد گرفتن غنایم روانه شدید، به زودی بر جای ماندگان خواهند گفت: «بگذارید ما هم به دنبال شما بیاییم.» این گونه می‌خواهند دستور خدا را دگرگون کنند. بگو: «هرگز از پی ما نخواهید آمد. آری، خدا از پیش درباره شما چنین فرموده است.» پس به زودی خواهند گفت: «نه، بلکه بر ما رشک می‌برید.» نه چنین است، بلکه جز اندکی در نمی‌یابند.» (فتح: ۱۵)

آیه پنجم

«همچنین غنیمت‌های فراوانی خواهند گرفت و خدا همواره نیرومند سنجیده‌کار است.» (فتح: ۱۹)

معنای این آیه، با آیه قبل از آن یعنی آیه هجده روشن می‌شود که خدای متعال در آن فرموده است: «خداوند از مؤمنان - هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند - راضی و خشنود شد، خدا آن‌چه را در درون دل‌هایشان - از ایمان و صداقت - نهفته بود، می‌دانست، از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی به عنوان پاداش نصیب آنها فرمود.»

آیه ششم

«و خدا به شما غنیمت‌های فراوان وعده داده که به زودی آنها را خواهید گرفت و این پیروزی را برای شما پیش انداخت و دست‌های مردم را از شما کوتاه ساخت تا برای مؤمنان نشانه‌ای باشد و شما را به راه راست هدایت کند.» (فتح: ۲۰)

واژه «غنیمت» در این سه آیه به «غنایم جنگ خیبر» تفسیر شده است.^{۲۸}

نتیجه بررسی آیات قرآن

از شش آیه‌ای که در این بخش ذکر شد، مفهوم «غنیمت» در آیه ۴۱ سوره انفال مورد تردید قرار گرفته؛ ولی در معنای آیات دیگر اختلاف اساسی وجود ندارد؛ زیرا در دو آیه - انفال: ۶۹ و نساء: ۹۴ به معنای عام و در سه آیه ذکر شده از سوره فتح به معنای خاص - غنایم جنگی - تفسیر شده است. البته می‌توان ادعا کرد که در آیات سه‌گانه سوره فتح نیز واژه «غنیمت» همان مفهوم عام خود را دارد که در اثر قرینه‌های موجود، مفهوم آن تخصیص خورده است.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که به دلیل وحدت در مفهوم واژه «غنیمت» در پنج آیه، مفهوم این واژه در آیه ۴۱ سوره انفال که مورد شک است، نیز مفهوم عام است؛ ولی این گمانه‌زنی است و نمی‌توان آن را به عنوان دلیل ذکر کرد.

غنیمت در روایات

از آن چه تا این جا بیان شد کاملاً روشن است که با استفاده از هیچ یک از دلایل ذکر شده، نمی‌توان قطعاً ادعا کرد که مراد از واژه «غنیمت» در آیه ۴۱ سوره انفال، همان معنای عام است، بنابر این لازم است به روایات معصومین علیهم السلام مراجعه کنیم تا ببینیم این واژه در کاربردهای ایشان چه معنایی داشته است.

روایات مربوط به خمس در منابع شیعی عمدتاً از ائمه اطهار به ویژه امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده و مستقیماً از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیستند، در حالی که هدف از این بحث یافتن راه حلی است که مورد قبول علمای هر دو مذهب باشد. برای رسیدن به این هدف، به روایات نقل شده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در منابع اهل سنت مراجعه می‌کنیم و آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در به کار گیری واژگان، نزدیک‌ترین افق معنایی را با قرآن و وحی داشته و هر دو مذهب - شیعه و اهل سنت - بر حجت بودن کلام آن حضرت اتفاق نظر دارند. بنابر این اگر آن حضرت، واژه‌ای را در مفهوم خاصی استعمال کند، قرینه‌ای است برای اینکه آن واژه در قرآن هم در همان مفهوم به کار رفته است، مخصوصاً اگر آن واژه در هر دو کاربرد ° رسول خدا و قرآن کریم - در حکمی مشترک استعمال شده باشد.

بررسی مصادیق غنیمت در روایات اهل سنت

در منابع اهل سنت روایات بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهند نبی اکرم صلی الله علیه و آله جز غنایم جنگی، مصادق‌های دیگری برای موضوع خمس اعلام فرموده و واژه «غنیمت» را در معنای عام آن - یعنی «مطلق درآمدها» - به کار برده‌اند. این روایات را می‌توان در چهار گروه دسته بندی کرد:

گروه نخست، روایاتی که در آنها پرداخت یا دریافت مطلق خمس آمده است، مثل روایت خالد.^{۲۹} نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمرو بن حزم،^{۳۰} نامه آن حضرت به سعد بن هدیم^{۳۱} و نامه به اسلم بن حدس.^{۳۲}

از جمله این روایات می‌توان به روایتی که در کتاب مجمع الزوائد نقل شده است، اشاره کرد. در این کتاب آمده است که وقتی عمرو بن مره جهنی و یارانش پس از مسلمان شدن، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند، آن حضرت برای ایشان چنین نگاشت: «این نوشته‌ای از سوی خدای عز و جل است، با زبان فرستاده او، نوشته‌ای راستین و حقی سخن گو برای عمرو بن مرّه جهنی و جهینه بن زید، اجازه دارید دام‌ها را از گیاهان داخل زمین و دشت‌ها و مناطق مرتفع میان کوه‌ها و پشت آنها بچرانید و از آب آن بنوشید، به شرطی که بپذیرید خمس آن را پردازید و نمازهای پنجگانه را به جای آورید.»^{۳۳}

گروه دوم، روایاتی که در آنها «رکاز» موضوع خمس دانسته شده است. مثل روایت ابوهریره^{۳۴} و روایت انس بن مالک^{۳۵} و روایت مردی از مزینه^{۳۶} و روایت زید بن ارقم.^{۳۷} نمونه‌ای از این روایات، روایتی است که ابن عباس از رسول خدا نقل کرده و در آن آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم کرد که رکاز خمس دارد.»^{۳۸}

گروه سوم، روایاتی که در آنها «سیوب» موضوع خمس قرار گرفته است، مثل نامه حضرت رسول صلی الله علیه و آله به وائل بن حجر که در بخشی از آن فرموده: «سیوب خمس دارند.»^{۳۹}

گروه چهارم، روایاتی که در آنها «کنز» موضوع خمس قرار گرفته است، مثل یکی از نقل - های روایت مردی از مزینه که در آن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید: «کنزی که آن را در خرابه‌ها پیدا می‌کنیم چه حکمی دارد؟» و آن حضرت پاسخ داد: «آن و رکاز خمس دارند.»^{۴۰}

گروه پنجم، روایاتی که در آنها واژه غنیمت و مغنم به‌طور مطلق موضوع خمس دانسته شده است.^{۴۱} از آن جمله روایتی است که در آن نقل شده حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای بنی ثعلبه بن عامر نوشتند: «هر کس از ایشان مسلمان شود و نماز برپای دارد و زکات و خمس مغنم و سهم پیامبر و صفایا را پرداخت کند، از سوی خدا امان یافته است.»^{۴۲}

معنای واژه‌های این روایات

بنابر آن چه از منابع اهل سنت ذکر شد، لازم است معنای واژه‌های «رکاز»، «سیوب» و «گنج» مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود واژه «غنیمت» از نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر کدام مصادیق تطبیق یافته است.

۱. رکاز

رکاز را دو گونه معنا کرده‌اند: الف) رگه‌های طلا و نقره‌ای که از زمین یا معدن بیرون می‌آید؛^{۴۳} ب) مالی که درون زمین باشد، چه به وسیله انسان - مثل گنج - دفن شده باشد و چه خدا آن را در زمین آفریده باشد، همانند معدن و رکاز و شامل هر دو ° گنج و معدن - می‌شود^{۴۴} چون هر دوی آنها در زمین ثابت (مرکوز) هستند.^{۴۵}

مالک و ابن ادریس گفته‌اند: رکاز چیزی است که در زمان جاهلیت در زمین دفن شده و کم و زیاد آن خمس دارد؛ ولی معدن، رکاز نیست.^{۴۶}

در برابر، در برخی از گزارش‌های روایت ابوهریره، حضرت رسول صلی الله علیه و آله در پاسخ پرسشی که از معنای رکاز می‌شود، آن را معدن معنا می‌کند.^{۴۷}

جالب این جاست که شیخ صدوق نیز در بیان معنای واژه «رکاز» نخست می‌گوید: «رکاز غنیمت است»^{۴۸} و سپس از قول ابوعبیده توضیح می‌دهد که عراقی‌ها به همه معدن‌ها و حجازی‌ها اختصاصاً به مالی که انسان‌ها پیش از اسلام دفن کرده باشند «رکاز» می‌گویند.^{۴۹}

۲. سیوب

واژه «سیوب» اسم جمع و از ماده «س.ی.ب» به معنای نیکی و عطا است^{۵۰} و معنای اصطلاحی آن را «رگه‌های طلا و نقره در معدن» یا «مالی که در زمان جاهلیت دفن شده» است، گفته‌اند.^{۵۱}

بنابراین، واژه «سیوب» نیز همانند «رکاز» شامل گنج و معدن است.

۳. کنز

واژه «کنز» نسبت به دو واژه دیگری که مورد بررسی قرار گرفت، معنای روشن‌تری دارد. در لغت‌نامه‌ها آمده که به مال اندوخته شده توسط انسان «کنز» گفته می‌شود^{۵۲} و فعل «کنز»، یکنز» را قرار دادن مال روی مال و اندوختن آن دانسته‌اند.^{۵۳} هنگامی که مال را در ظرفی نگاهداری کنند، به دلیل این که در آن حفظ می‌شود و نیز به مالی که در زمین دفن شده «کنز» گفته‌اند.^{۵۴}

بنابر آنچه بیان شد «کنز» معنایی نزدیک به «گنج» فارسی دارد و اگر قبول کنیم، آن‌طور که در *لسان العرب* آمده، معنایی گسترده‌تر از معنای «گنج» فارسی داراست و به «مالی که به‌طور پنهانی نگاه داری شود» نیز گفته می‌شود، باز در روایتی که پیش از این در بخش «بررسی مصادیق غنیمت در روایات اهل سنت» نقل شد، قیدی ذکر شده که آن را با معنای

«گنج» در زبان فارسی مطابق می‌کند و آن عبارت است از: «گنجی که آن را در خرابه‌ها پیدا می‌کنیم».^{۵۵}

روایات خمس مغنم

درباره ریشه «غ.ن.م» و معنای لغوی مشتقات آن - یعنی «مغنم» و جمع آن «مغانم» و واژه «غنیمت» - در بررسی آیه ۴۱ سوره انفال سخن گفته شد. اکنون به بررسی روایاتی می‌پردازیم که در منابع اهل سنت از قول رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که این واژه در آنها به کار رفته است.

روایت نخست: وفد عبدالقیس

از ابن عباس نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به گروهی از قبایل ربیعیه به نام عبدالقیس فرمودند: «ایمان، شهادت به یگانگی خدا و رسالت محمد از سوی خدا و بر پا کردن نماز و پرداخت زکات و روزه‌داری ماه رمضان و پرداخت خمس از غنایم است».^{۵۶}

این روایت از «اسحاق از ابو عامر العقدی از قره از ابی جرمة»^{۵۷} و علی بن جعد از شعبه و نیز از اسحاق از نضر از شعبه از ابی جرمة^{۵۸} و از عمرو بن علی از ابو عاصم از قره بن خالد از ابو جرمة الضبعی.^{۵۹} نقل شده است.

روایت دوم: نامه به بنی زهیر

یزید بن عبدالله بن الشخیر می‌گوید: در منطقه مرید بصره بودیم که عربی در حالی که قطعه‌ای چرم یا پوست در دست داشت، نزد ما آمد و گفت: این نوشته‌ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من نگاشته است. آن را از او گرفتم و برای مردم خواندم که در آن نوشته شده بود: «بسم الله الرحمن الرحیم این نوشته‌ای است از محمد فرستاده خدا برای

فرزندان زهیر بن اقیس، اگر نماز برپا کنید و زکات بدهید و از مغانم خمس و سهم پیامبر و صفی را پرداخت کنید، در امنیتی به امان خدا و امان رسول او هستید.»^{۶۰}

روایت سوم: نامه به فجیع

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در نامه‌ای برای فجیع و تابعان او چنین نوشتند: «این نوشته‌ای است از محمد فرستاده خدا برای فجیع و کسانی که همراه او هستند و برای هر کس مسلمان شود و نماز برپا نماید و زکات بدهد و از خدا و رسولش اطاعت کند و از مغانم، خمس خدا را پرداخت و پیامبر را یاری کند...»^{۶۱}

روایت چهارم: نامه به مالک بن احمر

هنگامی که مالک بن احمر خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و اسلامش پذیرفته شد، از آن حضرت خواست نوشته‌ای برای او بنگارد، در این هنگام حضرت برای او چنین نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم این نوشته‌ای از محمد رسول خداست برای مالک بن احمر و هر کس از مسلمانان که تابع اوست، امانی است برای ایشان؛ مادامی که نماز برپای دارند و زکات دهند و از مسلمانان پیروی و از مشرکین دوری کنید و از مغانم، خمس و سهم بدهکاران را پردازند و...»^{۶۲}

روایت پنجم: نامه به جناده الازدی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای جناده الازدی و قوم و پیروانش نگاشتند: «تا زمانی که نماز برپای دارید و زکات بدهید و از خدا و رسول او اطاعت کنید و خمس خدا و سهم پیامبر را از مغانم بدهید و...»^{۶۳}

روایت ششم: نامه به بنی معاویه بن جرویل طائی

آن حضرت صلی الله علیه و آله برای بنی معاویه بن جرویل طائی نوشت: «برای کسی از ایشان که مسلمان شده باشد و نماز برپای دارد و زکات بدهد و خدا را اطاعت کند و از مغنم، خمس خدا و سهم پیامبر را بپردازد و از مشرکان جدا شود و بر مسلمان بودنش شهادت دهد، اوست که در امنیت است به امان خدا و رسول او، این امنیت تا زمانی که تسلیم این شرط باشند، برای ایشان است.»^{۶۴}

روایت هفتم: نامه به بنی جوین طائی

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نامه‌ای به بنی جوین طائی با اختلافی اندک از نامه پیشین که برای بنی معاویه بن جرویل طائی نوشته بودند، نگاشت که چنین بود: «برای کسی از ایشان که به خدا ایمان آورده باشد و نماز برپای دارد و زکات بدهد و از مشرکان جدا شود و از خدا و رسول او اطاعت کند و خمس خدا و سهم پیامبر را از مغنم پرداخت نماید و...»^{۶۵}

روایت هشتم: نامه به بنی ثعلبه بن عامر

حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای بنی ثعلبه بن عامر نوشته‌اند: «هر کس از ایشان مسلمان شود و نماز برپای دارد و زکات و خمس مغنم و سهم پیامبر و صفایا را پرداخت کند، او به ایمنی خدا امان یافته است.»^{۶۶}

روایت نهم: نامه به طوایف جهینه

رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای برخی از طوایف جهینه نوشتند: «هر کس از ایشان مسلمان شود و نماز برپای دارد و زکات دهد و از خدا و رسول خدا اطاعت کند و خمس غنائم و سهم پیامبر برگزیده را پرداخت نماید...»^{۶۷}

روایت دهم: نامه به نهشل بن مالک

رسول الله صلی الله علیه و آله برای نهشل بن مالک الوائلی از قبیله باهله نوشت: «به نام تو ای خدا، این نوشته‌ای است از محمد فرستاده خدا برای نهشل بن مالک و کسانی از بنی وائل که همراه او هستند، برای هر کسی که مسلمان شود و نماز برپای دارد و زکات دهد و از خدا و رسول اطاعت کند و از مغنم خمس خدا را پرداخت کند...»^{۶۸}

۱۰۳

روایت یازدهم: نامه به عمرو بن معبد الجهنی

رسول الله صلی الله علیه و آله برای عمرو بن معبد الجهنی و بنی الحُرقة از جهینه و بنی الجرزمز نگاشت: «هر کسی که از ایشان مسلمان شود و نماز برپای دارد... و از غنائم خمس پرداخت کند...»^{۶۹}

حسنا

دلالت واژه غنیمت در آیه ۴۱ سوره انفال / محسن دلبر: صدیقه منتظری سقرچی

روایت دوازدهم: نامه به ملوک حمیر

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای ملوک حمیر نامه‌ای نوشته است که در آن آمده: «اما بعد، خدا شما را با هدایت خویش هدایت کرد، اگر اصلاح کنید و از خدا و فرستاده او اطاعت نمایید و نماز برپای دارید و زکات را از مغنم خمس خدا و سهم پیامبر و برگزیده او را و آن چه بر مؤمنین از صدقه واجب کرده، بدهید...»^{۷۰}

جمع بندی روایات

برای جمع بندی لازم است به مقدمات زیر توجه کنیم:

اولاً؛ اعتقادات مسلمانان هیچ‌گاه به آنها اجازه نمی‌داد تا دست به غارت بزنند و جنگ‌هایی همانند جنگ‌هایی که در زمان جاهلیت مرسوم بود، داشته باشند؛

ثانیاً؛ در آن دوره که هنوز اسلام بر شبه جزیره عربستان چیره نشده بود، مسلمانان توان نظامی قابل توجهی نداشتند تا به جنگ و جهاد با کفار و مشرکان بپردازند و خمس آن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بفرستند. شاهد این مدعا افزون بر سخنی که در روایت وفد

عبدالقیس از زبان اعضای آن قبیله آمده که در محاصره کفار هستند و جز در ماه‌های حرام امکان بیرون آمدن از منطقه خود را ندارند، عدم وجود هیچ‌گونه گزارش تاریخی معتبری است که نشان دهد جهاد و جنگی بدون فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، میان مسلمانان و مشرکان و کافران روی داده و مسلمانان غنیمت گرفته باشند تا رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایشان را مکلف به پرداخت خمس آن بنماید.

بر اساس این دو مقدمه کاملاً روشن می‌شود که مقصود از «مغنم» در این روایات «غنایم جنگی» نیست.

اگر کسی بگوید مقصود در روایات ذکر شده، «بهره و سهم رسول خدا صلی الله علیه و آله» از غنایم جنگی است، در پاسخ می‌گوییم که چنین نیست و در این روایات هر سودی که به دست مسلمانان می‌رسید مورد نظر بوده و شاهد این مدعا نامه اسلم بن حدس است که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله با عنوان «هر کس» مخاطب خود را مشخص ساخته و می‌فرماید: «برای هر کسی از حدس و لخم که مسلمان شده باشد و نماز برپای دارد و زکات دهد و بهره خدا و رسول و... را عطا کند...»^{۷۱} یعنی «برای هر فردی» حتی اگر گروه و قومی نباشد که جنگ و جهاد کنند.

نتیجه گیری

از آن چه بیان شد معلوم می‌شود که در منابع اهل سنت افزون بر غنایم جنگی، رکاز و سیوب و گنج نیز به عنوان موضوع خمس، شناخته شده و در واقع به عنوان مصادیق «غنیمت» معرفی شده‌اند، بنابراین، انحصار مفهوم «غنیمت» در «غنایم جنگی» از میان می‌رود.

به علاوه، بررسی روایات دوازده‌گانه‌ای که واژه «مغنم» در آن‌ها موضوع خمس واقع شده بود، هر گونه شبهه را برای اثبات این انحصار از میان می‌برند و با توجه به اصل عدم نقل و نظر ابن عباس و حسن که معتقد بودند عنبر و لؤلؤ نیز موضوع خمس هستند^{۷۲} معلوم می‌-

شود که در زمان نزول آیه و تا مدّت‌ها بعد، واژه «غنیمت» در معنای عام آن به کار می‌رفته و مفهوم «هر گونه سود و درآمدی» را داشته است.

بر این اساس، نظر فقهای شیعه که به پیروی از امامان معصوم خویش علیهم‌السلام به وجود خمس در تمام سودها و درآمدها معتقد شده‌اند، صحیح و مبنای قرآنی دارد و از این رو می‌توان پذیرفت که مفهوم واژه «غنیمت» در کاربرد قرآنی آن و به ویژه در آیه ۴۱ سوره انفال، معنای عام و همان معنای متداول در پیش از اسلام یعنی «هرگونه سود و درآمد» بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. شاذلی، سید، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۵۱۹.
۲. صقر، شحاته محمد، الشيعة هم العدو فاحذرهم، ص ۹۲.
۳. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۷۲؛ ابن منظور، محمد، لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۱۳۳؛ ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغة، ج ۴، ص ۳۹۷؛ طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، ج ۶، ص ۱۲۹.
۴. ابن منظور، محمد، لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۱۳۳؛ فراهیدی، خلیل، کتاب‌العین، ج ۴، ص ۴۲۶؛ ابن عباد، اسماعیل، المحيط فی اللغة، ج ۵، ص ۹۳؛ واسطی، سید محمد، تاج‌العروس من جواهر القاموس، ج ۱۷، ص ۵۲۶.
۵. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۷۲؛ ابن منظور، محمد، لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۱۳۳؛ فیومی، احمد، المصباح‌المنیر فی غریب‌الشرح‌الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۴۵۵؛ ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغة، ص ۴، ص ۳۹۷؛ طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، ج ۶، ص ۱۲۹.
۶. جوهری، اسماعیل، الصحاح تاج‌اللغة و صحاح‌العربیة، ج ۵، ص ۱۹۹۹.
۷. آلوسی، سید محمد، المعانی فی تفسیر القرآن‌العظیم، ج ۵، ص ۲۰۰؛ رازی، محمد، مفاتیح‌الغیب، ج ۱۵، ص ۴۸۴.
۸. شاذلی، سید، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۵۱۹ و ۱۵۱۸.

۹. طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۳۶؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۸۰؛ صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۲، ص ۲۱۶.
۱۰. منتظری، حسینعلی، کتاب الخمس، ص ۹.
۱۱. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ‌نامه اصول فقه، ج ۱، ص ۲۰۰.
۱۲. شهید ثانی، زین الدین، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۵۰.
۱۳. رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ج ۱۵، ص ۴۸۶.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۸۰.
۱۵. همان، ج ۷، ص ۱۸۰؛ لنگرانی، محمد، اصول فقه الشیعه، ج ۶، ص ۵۳۹؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۹۱؛ صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۲، ص ۲۱۶.
۱۶. طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۵۹.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۳۶.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۴۹.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۳۷.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۲، ص ۲۹۳.
۲۱. همان، ص ۲۱۵.
۲۲. طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۴۶.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۷۴؛ مطالعات فریخی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۷، ص ۲۶۱.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۲؛ صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۲، ص ۲۱۶.
۲۵. رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۱۹۱.
۲۶. آلوسی، سید محمد، المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۱۱۵.
۲۸. طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، صص ۱۷۵ و ۱۷۷؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، صص ۲۸۰ و ۲۸۵ و ۲۸۶؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۲، صص ۵۸ و ۶۸ و ۸۰؛ صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۲۶، صص ۱۸۰ و ۱۹۲.

٢٩. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح: الجامع المسند، ج ٤، ص ١٥٨١.
٣٠. ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل، السيرة النبوية، ج ٥، ص ٧٦؛ طبرى، محمد، تاريخ الرسل والملوك، ج ١، صص ١٧٢٧ و ١٧٢٩.
٣١. الهاشمى، محمد، الطبقات الكبرى، ج ١، ص ٢٧٠.
٣٢. همان، ص ٢٦٦.
٣٣. هيثمى، على، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ٨، ص ٢٤٥.
٣٤. بخارى، محمد، صحيح: الجامع المسند، ج ٦، ص ٢٥٣٣؛ ابن حنبل، احمد، مسند، ج ٢، صص ٢٣٩ و ٢٥٤ و ٢٨٥ و ٣١٩ و ٤١٥ و ٤٥٤ و ٤٥٦ و ٥٠١ و ج ٣، صص ٣٣٥ و ٣٥٣ و ج ٥، صص ٣٢٦؛ ابن ماجه، محمد، سنن، ج ٢، ص ٨٩١؛ سجستاني، ابوداود سليمان، سنن، ج ٤، ص ١٩٦؛ دارقطنى، على، سنن، ج ٣، صص ١٥٠ و ١٥١، و ١٥٤ و ٢١٣؛ ترمذى، محمد، سنن، ج ٣، صص ٣٤ و ٦٦١؛ نسائى، احمد، سنن، ج ٥، ص ٤٤؛ دارمى، محمد، صحيح، ج ١٣، صص ٣٥١ و ٣٥٣؛ نيشابورى، مسلم، المسند الصحيح، ج ٣، صص ١٣٣٤ و ١٣٣٥؛ مدنى، مالك، موطأً، ج ١، ص ٢٤٤؛ هيثمى، على، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ٤، ص ٢٠٣.
٣٥. ابن حنبل، احمد، مسند، ج ٣، ص ١٢٨.
٣٦. همان، ج ٢، صص ١٨٠ و ٢٠٧؛ دارقطنى، على، سنن، ج ٤، ص ٢٣٦.
٣٧. هيثمى، على، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ٣، ص ٧٨.
٣٨. ابن حنبل، احمد، مسند، ج ١، ص ٣١٤؛ ابن ماجه، محمد، سنن، ج ٢، ص ٨٣٩.
٣٩. ابن اثير، مبارك، النهاية فى غريب الحديث و الاثر، ج ٢، ص ٤٣٢.
٤٠. ابن حنبل، احمد، مسند، ج ٢، ص ١٨٦.
٤١. بخارى، محمد، صحيح: الجامع المسند، ج ١، ص ٢٩ و ج ٤، ص ١٥٨٨ و ج ٦، صص ٢٦٥٢ و ٢٧٤٧؛ نسائى، احمد، سنن، ج ٨، ص ٣٢٢؛ ابن حنبل، احمد، مسند، ج ٢، ص ٧٨ و ج ٥، ص ٣٦٣؛ هيثمى، على، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ١، صص ٢٨ و ٣٠؛ الهاشمى، محمد، الطبقات الكبرى، ج ١، صص ٢٤٨ و ٢٦٩ و ٢٧٠ و ٢٧١ و ٣٠٠؛ ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبوية، ج ٤، صص ٢٥٨ و ٢٥٩؛ بلاذرى، احمد، فتوح البلدان، ج ١، ص ٨٥؛ نيشابورى، ابو عبدالله الحاكم محمد، المستدرک على الصحيحين، ج ١، ص ٣٩٥.
٤٢. عسقلانى، احمد، الاصابة فى تمييز الصحابة، ج ٢، ص ١٨٩.
٤٣. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ٥، ص ٣٠٠؛ فراهيدى، خليل، كتاب العين، ج ٥، ص ٣٢٠.

۴۴. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۶۴.
۴۵. ابن اثیر، مبارک، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۲، ص ۲۵۸.
۴۶. بخاری، محمد، صحیح: الجامع المسند، ج ۲، ص ۵۴۵.
۴۷. ابویوسف، یعقوب، الخراج، ص ۲۶.
۴۸. صدوق، محمد، معانی الاخبار، ص ۲۷۲؛ همان، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۶.
۴۹. همان، معانی الاخبار، صص ۳۰۳ و ۲۷۲.
۵۰. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، ج ۷، ص ۳۱۴؛ ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱، ص ۴۷۷.
۵۱. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۱، ص ۴۷۷؛ ابن اثیر، مبارک، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۲، ص ۴۳۲.
۵۲. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، ج ۵، ص ۳۲۲.
۵۳. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۲۷.
۵۴. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۵، ص ۴۰۱؛ ابن اثیر، مبارک، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۴، ص ۲۰۳.
۵۵. ابن حنبل، احمد، مسند، ج ۲، ص ۱۸۶.
۵۶. بخاری، محمد، صحیح: الجامع المسند، ج ۱، ص ۲۹.
۵۷. همان، ج ۴، ص ۱۵۸۸.
۵۸. همان، ج ۶، ص ۲۶۵۲.
۵۹. همان، ج ۶، ص ۲۷۴۷؛ نسائی، احمد، سنن، ج ۸، ص ۳۲۲.
۶۰. ابن حنبل، احمد، مسند، ج ۲، ص ۷۸ و ج ۵، ص ۳۶۳.
۶۱. هیثمی، علی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱، ص ۳۰.
۶۲. همان، ص ۲۸.
۶۳. الهاشمی، محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، صص ۲۷۰ و ۳۰۰.
۶۴. همان، ص ۲۶۹.
۶۵. همان.
۶۶. عسقلانی، احمد، الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۲، ص ۱۸۹.
۶۷. الهاشمی، محمد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۷۱.
۶۸. همان، ص ۲۴۸.

٦٩ هـ، ص ٢٧١.

٧٠. ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبوية، ج ٤، صص ٢٥٨ و ٢٥٩؛ بلاذري، احمد، فتوح البلدان، ج ١، ص

٨٥؛ نيسابوري، ابو عبدالله الحاكم محمد، المستدرک على الصحيحين، ج ١، ص ٣٩٥.

٧١. الهاشمي، محمد، الطبقات الكبرى، ج ١، ص ٢٦٦.

٧٢. بخارى، محمد، صحيح: الجامع المسند، ج ٢، ص ٥٤٤.

منابع:

١. ابن اثير، مبارك جزري، النهاية في غريب الحديث و الاثر، ج ٢ و ٤، قم: مؤسسه اسماعيليان،

چاپ اول، بی تا.

٢. ابن حنبل، احمد بن محمد شيباني، مسند، ج ١ و ٢ و ٣ و ٥، قاهره: دارالحديث، چاپ اول،

١٩٩٥ م.

٣. ابن عباد، اسماعيل معروف به صاحب، المحيط في اللغة، ج ٥، بيروت: عالم الكتاب، چاپ اول،

١٤١٤ هـ. ق.

٤. ابن فارس، احمد بن فارس بن زكريا، معجم مقائيس اللغة، ج ٤، قم: دفتر تبليغات اسلامي، چاپ

اول، ١٤٠٤ هـ. ق.

٥. ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل، السيرة النبوية، ج ٥، بيروت: دارالمعرفة للطباعة، ١٩٧٦ م.

٦. ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن، ج ٢، بيروت: دارالرسالة العالمية، چاپ اول، ٢٠٠٩ م.

٧. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ١ و ٥ و ١٠، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر، چاپ

سوم، ١٤١٤ هـ. ق.

٨. ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبوية، ج ٤، قاهره: شركة الطباعة الفنية المتحدة، بی تا.

٩. ابويوسف، يعقوب بن ابراهيم، الخراج، قاهره: المكتبة الازهرية للتراث، ١٣٤٦ هـ. ق.

١٠. آلوسی، سيد محمد، المعاني في تفسير القرآن العظيم، ج ٣ و ٥، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ

اول، ١٤١٥ هـ. ق.

١١. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح: الجامع المسند، ج ١ و ٢ و ٤ و ٦، بيروت: دارالطوق النجاة،

چاپ اول، ١٤٢٢ هـ. ق.

١٢. بلاذري، احمد بن يحيى، فتوح البلدان، ج ١، بيروت: دار و مكتبة الهلال، ١٩٨٨ م.

۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ج ۳، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۸ م.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۵، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۱۵. دارقطنی، علی بن عمر البغدادی، سنن، ج ۳ و ۴، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۲۰۰۴ م.
۱۶. دارمی، محمد بن حبان، صحیح، ج ۱۳، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۳ م.
۱۷. رازی، محمد بن عمر فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۱۱ و ۱۵، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، دمشق و بیروت: دارالقلم ° دارالشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۱۹. سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث ازدی، سنن، ج ۴، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
۲۰. شاذلی، سید بن قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، بیروت: دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین عاملی، مسالک الافهام، ج ۳، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۲۲. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۷ و ۱۲ و ۲۶، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ هـ. ش.
۲۳. صدوق، محمد بن حسین، معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۲۴. _____، محمد بن حسین، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۲۵. صقر، شحاته محمد، الشيعة هم العدو فاحذرهم، البحیرة مصر: مكتبة دارالعلوم، بی تا.
۲۶. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵ و ۹ و ۱۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳ و ۴ و ۹، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ هـ. ش.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوك، ج ۱، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ هـ. ق.

۲۹. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۶، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۳۰. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، الاصابة فی تمييز الصحابة، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ. ق.

۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۴ و ۵ و ۷، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۳۲. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، ج ۲، قم: منشورات دارالرضی، چاپ اول، بی تا.

۳۳. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، اصول فقه الشیعة، ج ۶، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول، ۱۳۸۱ هـ. ش.

۳۴. مدنی، مالک بن انس، موطأ، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۵ م.

۳۵. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ج ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹ هـ. ش.

۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴ و ۷ و ۲۲، تهران: دارالکتب الاسلامیة، نوبت اول، ۱۳۷۴ هـ. ش.

۳۷. منتظری، حسینعلی، کتاب الخمس، قم: منشورات دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ. ق.

۳۸. نسائی، احمد بن شعیب، سنن، ج ۵ و ۸، حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۹۸۶ م.

۳۹. نیشابوری، ابو عبدالله الحاکم محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۹۹۰ م.

۴۰. نیشابوری، مسلم بن الحجاج القشیری، المسند الصحیح، ج ۳، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.

۴۱. واسطی، سید محمد مرتضی حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۷، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ. ق.

۴۲. الهاشمی، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۹۹۰ م.

۴۳. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱ و ۳ و ۴ و ۸، قاهره: مکتبة القدسی، ۱۹۹۴ م.